

بررسی نگره تناقض گزاره‌های علمی قرآن با داده‌های علوم تجربی

حسن رضا رضایی*

فرج‌اله عباسی**

محمد کاظم حسینی کوهساری***

چکیده

گفتمان علم و دین و رابطه یا عدم رابطه آن، سابقه دیرینه دارد و در بین دانشمندان، موافقان و مخالفانی داشته است. نوشتار حاضر به بررسی نظریه دکتر جعفر نکونام درباره مخالفت قرآن با علوم می‌پردازد. وی ادعا می‌کند که گزاره‌های علمی قرآن با علوم روز در تناقض بوده و از برخی خیالات و خرافات اعراب هم‌عصر قرآن اقتباس شده است. مقاله حاضر با رویکرد تفسیر تطبیقی (قرآن و علوم) و با هدف شناخت رابطه قرآن و علوم و حل تعارض آندو تدوین شده و به این نتیجه رسیده است که قرآن براساس ادله نقلی و عقلی، دانش باطل و خرافی را در خود جای نداده است، روش نکونام در بیان شبهه، براساس داده‌های علوم تجربی و تطبیق آن بر قرآن بوده است؛ اما داده‌های علوم تجربی باید براساس ضوابط و قواعد در قرآن مورد بررسی قرار گیرد؛ همچنین آیات علمی قرآن نیز با داده‌های علمی یقینی تفسیر گردد نه ظنی. این مقاله با برشمردن شبهات ایشان در مورد عدم اعجاز علمی، و بررسی طلوع خورشید و هفت آسمان به نقد و بررسی آنها پرداخته است.

واژگان کلیدی: علوم تجربی، فرهنگ زمانه، قرآن، تناقض، جعفر نکونام.

*. دکتری علوم قرآن و حدیث، استادیار جامعه المصطفی العالمیه؛ khan_bulbul80@yahoo.com.

**. کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن؛ f.abbasi1350@gmail.com.

***. کارشناسی ارشد مدرسی معارف اسلامی دانشگاه شهید بهشتی؛ khk1362@yahoo.com.

مقدمه

پیشینه اختلاف علم و دین را باید در عالم مسیحیت و قبل از نزول قرآن جستجو کرد. از نص صریح قرآن استفاده می‌شود که اختلاف و تناقض در متن وحی الهی راه نیافته و دانش و فرهنگ باطل را نپذیرفته است؛ اما دکتر نکونام با ادعای اختلاف بین علوم و قرآن می‌نویسد: «از برخی از دانش‌های قرآن استفاده می‌شود که با علوم در تناقضند و از خیالات و خرافات اعراب وام گرفته است. مانند: حرکت خورشید و طلوع و غروب آن در داستان حضرت ابراهیم (بقره: ۲۵۸)، دیدن هفت جرم سماوی به عنوان هفت آسمان (نوح: ۱۵)، شهاب‌سنگ‌های آسمانی براساس تصورات خیالی (حجر: ۱۸) و... نباید انتظار بیش از آن از قرآن داشت؛ زیرا قرآن کتاب موعظه است نه کتاب علمی و از طرف دیگر خداوند به پیامبر ﷺ امر فرمود: «به اندازه فهم مردم با آنها سخن بگو!» ازاین‌رو اگر قرآن برخی از مطالب علمی خرافی را نقل نموده است فقط به اندازه فهم مخاطب بوده نه برای تمام زمان‌ها و مخاطبان دیگر... پافشاری بر عدم راهیابی باطل در قرآن و از طرف دیگر وجود افکار خیالی در آن، سبب دین‌گریزی خواهد شد. هر چیزی که در قرآن وجود دارد، مردم معاصر با نزول قرآن معنای آن را می‌فهمیدند. اگر برای مردم معاصر معانی کلمات روشن نبود، مخّل فصاحت و بلاغت قرآن بود. در قرآن برای فهم مقصود از اباطیل استفاده شده است ولی آنها را تأیید نکرده است؛ ازاین‌رو قرآن برای عصر زمان نزول نازل شده و برای اعصار دیگر کارآیی ندارد».

قبل از دکتر نکونام افرادی مانند: ابوزید (<http://www.neeloofar.org>) و عبدالکریم سروش در مقاله «قبض و بسط حقوق زنان» (سروش، ۱۳۷۸، ص ۴-۳۲) و... چنین ادعایی داشته‌اند. از متن نکونام فهمیده می‌شود که مخاطبان قرآن در عصر نزول از آگاهی و دانش بالای برخوردار نبودند و قرآن براساس افکار خیالی و باطل آنها سخن گفته و مطالب علمی نادرست را بیان کرده است؛ ازاین‌رو ضرورت دارد به ابهامات موجود در این شبهه که مطالب علمی قرآن را خیالی و خرافی و یک کتاب تاریخی و برای فرهنگ عرب دانسته، پاسخ داده شود. در این نوشتار پاسخ را در دو بخش نظری و تحلیلی بررسی خواهیم کرد.



بخش نظری

الف) قرآن و عدم تأثیرپذیری از خرافات

قرآنی که برای هدایت بشر نازل شد؛ قطعاً نمی‌تواند مسائل مخالف با هدایت و باطل را بپذیرد: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت: ۴۲)؛ «که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید؛ چراکه از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است.» علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر این آیه می‌فرماید: «مراد از جمله (مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ)؛ زمان نزول قرآن و عصرهای پس از آن تا روز قیامت است. [۱] واژه «باطل» در کتب لغت به معنای نقیض الحق و هو ما لا ثبات له عند الفحص؛ [۲] شامل خیال باطل و مسائل علمی نادرست نیز می‌شود.

علاوه بر آیه فوق، جنگ‌های پیامبر صلی الله علیه و آله با مشرکان به علت قبول نکردن افکار باطل آنها بوده است و اگر قرآن و پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل باطل آنها تسلیم می‌شدند؛ نیازی به این همه جنگ نبوده است. چگونه قرآن افکار باطل آنها را قبول کرده درحالی‌که دوران قبل از اسلام را «الجاهلیة الأولى» (احزاب: ۳۳) تعبیر می‌کند.

در قرآن به صراحت فرهنگ و آداب و افکار باطل را نفی می‌کند مانند: فرهنگ اخلاقی عصر جاهلیت: کشتن نوزادان دختر (نحل: ۵۸-۵۹)؛ طواف بدون لباس (اعراف: ۲۸)، تکبر و تفاخر (تکاثر: ۱)، فخر فروشی بعد از زیارت حج (بقره: ۲۰۰)، با صدای بلند و تند حرف زدن (حجرات: ۲)، بدون اجازه وارد خانه شدن (نور: ۲۷)، کشتن نوزادان به جهت فقر (انعام: ۱۵۱؛ اسراء: ۳۱)، فخرفروشی به خاطر آب دادن به حاجیان (توبه: ۱۹)، پسر خوانده (احزاب: ۴)، مقلد آبا و اجداد بودن (بقره: ۱۷۰؛ مائده: ۱۰۴؛ اعراف: ۲۸) و

فرهنگ اعتقادی اعراب؛ شفاعت بت‌ها (یونس: ۱۸)، فرشته (آل عمران: ۸۰)، جن (انعام: ۱۰۰) و شیطان پرستی (یس: ۶۰)، پرستش اجرام آسمانی (مل: ۲۳)، مادّی‌گری (جاثیه: ۲۴)، کف و سوت به جای عبادت در خانه خدا (انفال: ۳۵) و ... [۳]

فرهنگ خانواده در عصر جاهلیت؛ خواستگاری به دست بزرگان؛ [۴] عدم تعلق مهریه به زن، [۵] تعدّد زوجات؛ دوری جُستن از زنان در مدت قاعدگی (بقره: ۲۲۲)، ازدواج دسته‌جمعی (رھط) (بقره: ۲۲۸)، زناشویی نامشروع برای باردار شدن (استبضاع)، [۶]



زناشویی تعویضی (بدل)، [۷] ازدواج با نامادری (نساء: ۲۲)، ازدواج شغار، [۸] و... چگونه می‌توان ادعا کرد قرآن خرافات علمی را پذیرفته؛ درحالی‌که اهداف قرآن و متن آن در راستای خرافه‌زدایی بوده است.

ب) نکات علمی قرآن؛ اهداف فرعی نه اصلی

هدف اصلی از نزول قرآن هدایت و راهنمایی انسان‌ها به سوی سعادت و کمال است و هر آنچه در این راستا لازم بوده بیان شده است؛ لذا انتظار از قرآن به عنوان کتاب علمی انتظاری نادرست است، بلکه قرآن حاوی ارزش‌ها و معیارهایی برای هدایت انسان به سوی کمال و سعادت است که مباحث علمی نیز در راستای همین هدف مشاهده می‌شود. اما اگر بخواهیم کمی کامل‌تر توضیح دهیم باید عرض کنم در این مورد سه دیدگاه عمده وجود دارد که به صورت مختصر بدان اشاره کرده و دلایل آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

دیدگاه اول: وجود همه علوم بشری در قرآن

برای اولین بار این اندیشه در کتاب «إحياء العلوم» و «جواهر القرآن» ابوحامد غزالی (م ۵۰۵ق) دیده شده است. او سعی کرد که نشان دهد همه علوم را می‌توان از قرآن استخراج کرد. او می‌نویسد:

«پس علوم، همه آنها در افعال و صفات خدا داخل است و خداوند در قرآن، افعال ذات و صفات خود را توضیح می‌دهد و این علوم بی‌نهایت است و در قرآن به اصول و کلیات (مجامع) آنها اشاره شده است.» (غزالی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۸۹) سپس ابوالفضل المرسی (۵۷۰-۶۵۰ق) که صاحب کتاب تفسیر است این دیدگاه را به صورت افراطی می‌پذیرد و می‌گوید: «همه علوم اولین و آخرین در قرآن وجود دارد.» (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۷۸-۴۸۲).

دلایل:

۱. ظاهر برخی آیات قرآن دلالت بر این دارد که همه چیز در قرآن وجود دارد. مثل: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) «و کتاب را بر تو نازل کردیم درحالی‌که بیان‌کننده هر چیز است».

۲. آیاتی که اشاره به علوم مختلف می‌کند. برای مثال: آیه‌ای که از حساب سخن

می‌گوید اشاره به علوم ریاضی دارد. «وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ» (انبیاء: ۴۷).

و از آیه «رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ» (غافر: ۱۵) با حساب ابعاد ۳۶۰ درجه بودن درجات دایره در هندسه استخراج می‌شود.

و علم پزشکی از آیه «وَ إِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» (شعراء: ۸۰) به دست می‌آید.

۳. روایاتی که دلالت می‌کند همه علوم در قرآن کریم وجود دارد.

مثال: از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَدَعْ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَزَلَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ بَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ» (کلینی رازی، ج ۱، ص ۵۹) «خداوند تبارک و تعالی هیچ چیزی را که مسلمانان به آن محتاج باشند، فروگذار نکرده است مگر آنکه آنها را در قرآن، نازل فرمود و برای پیامبر صلی الله علیه و آله بیان کرده است».

۴. دلیل دیگر بر وجود همه علوم در قرآن مسئله بطون آن است که در روایات متعددی وارد شده که قرآن دارای بطون مختلف است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۲، ص ۹۵).

دیدگاه دوم: قرآن کتاب هدایت است نه علوم

این دیدگاه را می‌توان از سخنان برخی از صاحب نظران و مفسران استفاده کرد. برای مثال ابواسحاق شاطبی (م ۷۹۰ق) که اولین مخالف با نظریه غزالی و المرسی بود می‌گوید:

«قرآن برای بیان احکام آخرت و مسائل جنبی آن آمده است.» (شاطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۷۹-۷۶؛ معرفت، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۸۵) نویسندگان تفسیرهای «مجمع البیان» و «کشاف» نیز می‌نویسند: «منظور از بیان همه چیز در قرآن، مسائل مربوط به هدایت و دین است.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۵۸۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۲۸).

دیدگاه سوم: دیدگاه تفصیل

دیدگاه تفصیل؛ یعنی از طرفی همه علوم بشری در ظواهر قرآن وجود ندارد و هدف اصلی قرآن نیز هدایت‌گری بشر به سوی خداست؛ ازسوی دیگر قرآن کریم دعوت به تفکر و علم می‌کند و برخی از مثال‌ها و مطالب علمی صحیح و حق را بیان می‌کند که بیانگر اعجاز علمی قرآن است.

دلایل و شواهد:

در اینجا دلایل این دیدگاه همراه با رد دلایل دیدگاه اول آورده می‌شود:

۱. قرآن کتاب هدایت، اخلاق، تربیت و دین است تا انسان‌ها را به‌سوی فضیلت‌ها و خداشناسی هدایت کند؛ بنابراین ضرورتی ندارد که قرآن، همهٔ مسائل علوم تجربی، عقلی و نقلی را با تفصیلات و فرمول‌های آنها، بیان کند. هرچند که این موارد گاهی اشارات حق و صادقی دارد.

۲. ظهور آیاتی که می‌فرماید: «همه چیز در قرآن است» قابل گرفتن نیست چراکه: اولاً: این ظهور بر خلاف بداهت است چون بسیاری از فرمول‌های شیمی و فیزیک در قرآن کریم نیست.

ثانیاً: ظهور این آیات مورد انکار صریح برخی از مفسران قرار گرفته است و گفته‌اند که منظور وجود چیزهایی است که در مورد هدایت انسان لازم است و اینها در قرآن وجود دارد. (کل شیء = امور دینی) (ر.ک: محمدرشید، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۳۹۵؛ طنطاوی، ۱۹۹۷م، ج ۸، ص ۲۱۸؛ معرفت، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۴۸۹).

ثالثاً: لفظ «کتاب» در آیات مورد بحث «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) ممکن است به چند معنا باشد: «قرآن کریم، لوح محفوظ، علم خدا، امام مبین» (مکارم‌شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۷۱ و ج ۱۱، ص ۳۶۱-۳۶۵) پس نمی‌توان گفت که حتماً مراد قرآن است و همه چیز در آن است.

و همین اشکال در مورد روایاتی که مورد استناد واقع شده بود نیز وارد است. رابعاً: این آیات با دلیل عقل (قرینه لَبّی) تخصیص می‌خورد و محدود می‌شود. چون عقل انسان حکم می‌کند که قرآن در مورد هدف خود (هدایت معنوی انسان) بیان همه چیز باشد نه در اموری که خارج از حوزه هدف اوست.

۳. آیاتی از قرآن که اشاراتی به علوم طبیعی دارد کشف هدف آنها فرمول‌های هندسه و شیمی و... نیست بلکه این اشارات به‌طور استطرادی و حاشیه‌ای این مباحث را مطرح کرده است؛ یعنی صرفاً ذکر مثال (البته حق و واقعی) است و هدف آن آموزش علوم نیست.

علاوه‌برآنکه برخی از آیاتی که مورد استشهاد طرفداران دیدگاه اول قرار گرفت از لحاظ موازین تفسیری قابل نقد است برای مثال: آیه «رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ» ربطی به درجات دایره ندارد و حمل آیات بدون قرینه عقلی یا نقلی معتبر بر یک مطلب موجب تفسیر به‌رأی می‌شود.

۴. مسئله بطون قرآن و علم اُمّه عليه السلام از مورد بحث ما خارج است چون موضوع بحث در اینجا این است که آیا همه علوم بشری را می‌توان از ظواهر قرآن استخراج کرد یا نه؟ حاصل سخن اینکه ظاهر آیات قرآن، بر تمام علوم بشری (با تمام فرمول‌ها و جزئیات آن) دلالت ندارد. بلی در قرآن، اشاراتی به برخی از علوم و مطالب علمی شده است که استطرادی و عرضی است ولی همه علوم بالفعل در قرآن مذکور نیست و آیاتی که در این زمینه است (مثل آیه ۸۹ سوره نحل و ۳۸ و ۵۹ سوره انعام) دلالت بر این مطلب دارد که تمام احتیاجات دینی و هدایتی مردم، در قرآن به‌طور تفصیل یا مجمل ذکر شده است و هدف قرآن از بیان مسائل علمی را می‌توان در هموارسازی راه خداشناسی، [۹] تحریک کنجکاوی بشر در معارف قرآن، تشویق مسلمانان به تحصیل علم و مطالب علمی، ... خلاصه کرد. [۱۰]

ج) رابطه قرآن و علوم

مبتنی بر آموزه‌های دینی، بین علم و قرآن اتحاد وجود دارد. آنچه مایه اختلاف است، بین صاحبان علم و عالمان دین است. دینی که موافق علم قطعی نباشد، دین نیست و علمی که موافق دین الهی نباشد، علم نیست. هر دو مقدس‌اند و هر دو از طرف خدا و برای کمال انسان تکوین یافته‌اند. رویکرد رایج در رابطه با قرآن و علوم، عدم تعارض و تمایز این دو است؛ یعنی اینکه علم و قرآن هیچ‌گونه تنافی باهم ندارند و بلکه مکمل یکدیگرند. برای اثبات عدم تنافی علم و قرآن لازم است به ادله ذیل اشاره شود.

۱. از نظر بسیاری از اندیشمندان مسلمان، بین علم و دین منافاتی وجود ندارد. ابن‌سینا (۴۲۸ق) با اینکه پزشک است و دارای کتاب «قانون» بوده؛ عالم دینی است که در عرفان و فلسفه نیز کتاب می‌نگارد. ابن‌سینا با تمامی احترامی که برای فلسفه یونان قائل بود؛ در تلفیق آن با حکمت مبتنی بر وحی تلاش می‌ورزید. [۱۱] ابن‌هیثم بحرانی (۳۵۴-۴۳۰ق) که از فیزیکدانان و ریاضی‌دانان برجسته بود، برخلاف برخی معاصران خود که در ترجیح یکی از علم و دین بر دیگری سعی داشتند؛ به هماهنگی میان این دو اعتقاد داشت. او بر تألیف مقالاتی هندسی و ریاضی که به مبادی دینی مرتبط بود، اهتمام می‌ورزید. [۱۲] ملاصدرا (۹۸۰ق) نیز تصریح می‌کند که میان مسائل فلسفی و آموزه‌های شرع تطابق وجود دارد. او بر فلسفه‌ای که مخالف وحی باشد، نفرین می‌فرستد. [۱۳] ابن‌عربی (۵۶۹ق) نیز هریک از

علم، عقل و وحی را راهی به یکی از لایه‌های حقیقت می‌دانست. [۱۴] علمای اسلام، علاوه بر علوم تجربی، بین فلسفه و عرفان و... هیچ‌گونه تعارضی نمی‌دیدند. مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله بارها می‌فرمودند: قرآن و برهان با همدیگر هماهنگ هستند. [۱۵] آیت‌الله جوادی‌آملی نیز «تحریر تمهید القواعد» را برای تبیین همین موضوع نگاشته‌اند. [۱۶]

۲. طریق علم و دین به گونه‌ای است که هر دو می‌توانند به یک نتیجه منتهی شوند و آن درک وابستگی جهان ماده به موجود غیرمادی و واجب بالذات است. علم نیز می‌تواند طالبان خود را از طریق وجود مکانیسم هدفمند در اجزاء هر پدیده، به خدا برساند؛ چنان‌که قرآن هدفش رساندن انسان به خداست. بدیهی است اگر این دو باهم تنافی داشته باشند نمی‌توانند به یک نتیجه مشترک و مقدس برسند. اینکه علم و دین در نتیجه نهایی به هم می‌رسند، دلیل بر آن است که تباین بین آنها حاکم نیست و الاً ناپستی به یک نقطه مشترک برسند.

۲. تشویق قرآن و حدیث به فراگیری علوم و اشاره صریح و کنایه‌ای قرآن و حدیث به علوم مختلف (مانند: طب، کیهان‌شناسی و شیمی) و رشد علوم در تمدن اسلامی، [۱۷] پرورش علمای دینی و علم بشری و کتاب‌های علمی عالمانی، مانند رازی و ابن‌سینا، گویای اتحاد علم و قرآن است. قرآن، عقل و ایمان را نفی‌کننده یکدیگر نمی‌داند؛ [۱۸] بلکه این دو مؤلفه را نیاز زندگی انسان برشمرده است. علم و ایمان از نظر قرآن «همزاد» هستند. [۱۹] انسان دو منبع الهام و معرفت دارد: یکی «دین» و دیگری «علم و عقل و فلسفه». [۲۰] یکی از مشکلات عصر حاضر، علم بدون ایمان است و یگانه دواي درد انسان معاصر، نیاز توأمان به علم و ایمان و پرواز با این دو بال است. [۲۱] علم و پیشرفت‌های علمی به اساس دین که توحید است، نه تنها ضربه نزده، بلکه آن را تقویت کرده است.

ناگفته نماند ریشه‌های تعارض قرآن و علم را، در لایه‌لای متون دینی در قرون اولیه می‌توان یافت. برای مثال بعد از نهضت ترجمه و راه‌یابی آثار یونانی و سریانی به تمدن اسلامی، برخی صاحب‌نظران با برداشت نادرست گمان تعارض بردند؛ [۲۲] ولی امثال کندی (۱۸۵ق)، فارابی (۳۳۹ق)، ابن‌سینا (۴۲۸ق) و ابن‌رشد (۵۲۰ق)، برای حل تعارض تلاش می‌کردند. [۲۳]

در نتیجه علم راه «کشف طبیعت» است و دین راه «فهم وحی». طبیعت فعل خداوند است و وحی کلام او. فعل خداوند با کلام او هرگز ناسازگار نیست. اگر طبیعت آن‌گونه که هست، کشف گردد و وحی نیز به شکلی که نازل شده است، فهمیده شود؛ تعارض علم و دین محال است. گالیله نیز آیات کتاب مقدس و آیات طبیعت را از کلام خدا می‌دانست. [۲۴]

بخش تحلیلی

در بخش اول به مباحث نظری شبهه نکونام اشاره شد و در این بخش به مباحث تحلیلی مصادیق شبهه اشاره خواهد شد.

۱. وجود اعجاز و شگفتی‌های علمی در قرآن

نویسنده ادعا می‌کند که مطالب خیالی و محسوسات ظاهری مردم عرب در قرآن منعکس شده است؛ پس نمی‌تواند اعجاز علمی باشد؛ بلکه خیال باطل عرب در قرآن رسوخ کرده است. در پاسخ باید گفت: تاکنون مواردی که در قرآن ادعای اعجاز شده از منظر علم ابطال نشده و مورد اتفاق دانشمندان بوده است علاوه بر آن این مدعا زمانی صحیح است که تمامی افکار خرافی و باطل علمی در قرآن رسوخ کرده باشد درحالی‌که مطالب علمی که در قرآن منعکس شده برخلاف دیدگاه رایج عرب بوده است. درباره اعجاز قرآن، باید گفته شود همین که در طول چهارده قرن کسی نتوانسته است همچون سوره‌ای از قرآن را بیاورد؛ بزرگترین معجزه است. در قرآن هزاران اعجاز نهفته است اعم از:

الف) فصاحت و بلاغت: حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «کثرت تکرار و شنیدن پی‌درپی، هرگز آن را کهنه نمی‌کند». [۲۵]

ب) اعجاز قرآن از نظر معارف الهی: در معارف قرآن، هیچ مبالغه‌ای وجود ندارد و همه مطابق با عقل سلیم و فطرت بشر است و نمی‌توان آنها را خرافی و برگرفته از افکار عرب برشمرد.

ج) اعجاز قرآن از نظر تاریخ: بیان کیفیت خلقت حضرت آدم علیه السلام (بقره: ۳۰) ملاقات حضرت ابراهیم با فرشتگان، (هود: ۶۹) سرچشمه اختلاف زبان‌ها، (روم: ۲۲) گوساله پرستی بنی‌اسرائیل، (طه: ۸۵-۹۶) و سایر موارد.

د) اعجاز از نظر وضع قوانین: اعم از گستردگی قوانین (حجرات: ۱۰)، عدالت اجتماعی (حدید: ۵۲)، روابط اجتماعی (مائده: ۱)، مسائل دفاعی (انفال: ۶۰).

ه) عدم تضاد و اختلاف در آیات قرآن. (نساء: ۸۲).

و) علوم روز و اکتشافات علمی: [۲۶] ما برای اختصار چند نمونه را ذکر می‌کنیم.

۱- حرکت زمین: آیات متعددی در قرآن کریم با تعبیر «فراشاً» (بقره: ۲۲)، «مهداً» (طه: ۵۳)، «قراراً» (غل: ۶)، «مهاداً» (نبا: ۶) و... به حرکت آرام و منظم زمین اشاره دارد. دانشمندان نیز حرکت انتقالی زمین به دور خورشید را که با سرعت زیادی (در هر ثانیه ۲۰ و در هر دقیقه «۱۲۰۰» کیلومتر در حرکت است را تصدیق می‌کنند. [۲۷]

۲- جاذبه عمومی در عالم هستی: آیه: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا» (رعد: ۲)؛ «خدا همان کسی است که آسمان‌ها را بدون ستون‌هایی که ببینند برافراشت» دانشمندان از این آیه، جاذبه عمومی را در فضا استفاده می‌کنند. [۲۸]

۳- کروی بودن زمین: آیه «مَشَارِقُ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبُهَا» (اعراف: ۱۵۱)؛ «رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ» (رحمان: ۱۷)؛ از این آیات، کروی بودن زمین استفاده می‌شود. [۲۹]

۴- اکسیژن در جو زمین: آیه «وَ مَنْ يَرِدْ أَنْ يُّضْلَهُ يَجْعَلَ صَدْرَهُ ضَيْقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ» (انعام: ۱۲۵)؛ «آن کس را که خدا بخواهد گمراه کند سینه‌اش را آن‌چنان تنگ می‌کند که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود».

قرآن حالت افرادی را که گمراه شده‌اند و ایمان نمی‌آورند؛ بالا رفتن به آسمان تشبیه می‌کند. این تشبیه به یک نکته علمی اشاره دارد که انسان هرچه به طرف آسمان بالا رود اکسیژن کمتری یافت می‌شود و به زحمت نفس می‌کشد و امروزه نیز با علم مطابقت دارد. [۳۰]

زوجیت در گیاهان (لقمان: ۱۰)، پیدایش شیر در جانوران (نحل: ۶۶)، زندگی زنبور عسل و فواید آن (نحل: ۶۸)، فواید خرما، طریقه رشد جنین (مؤمنین: ۱۴-۱۲)، حرمت گوشت خوک، مردار، خون، خمر... (مائده: ۳) و هزاران معجزات علمی و بلاغی و نظم و نثر آیات، انگشت تعجب را بر دهان هر منصف محقق گذاشته است و منطبق با تکنولوژی و آزمایشات تجربی امروز است.

با بررسی ضمنی آیات علمی در می‌یابیم اکثر مطالب علمی در عصر نزول رایج نبوده یا سالیان بعد، از آن آگاهی یافتند؛ بنابراین نمی‌توان با استدلال به برخی از آیات متشابه و یا عدم درک صحیح از آیه، کل قرآن را برگرفته از افکار خیالی عرب تصور کرد.

۲. حرکت خورشید به دور زمین

نویسنده در ادامه مقاله به حرکت خورشید اشاره کرده و می‌نویسد: حرکت خورشید به دور زمین براساس تصور ظاهری مردم (طلوع و غروب خورشید) بوده و قرآن نیز براساس تفکر خیالی مخاطب بیان کرده است. در پاسخ باید گفت: در هیچ آیه‌ای در قرآن اشاره به حرکت خورشید به دور زمین نیامده است. فقط در چند آیه اشاره به طلوع و غروب آفتاب اشاره شده است؛ درحالی‌که آیات قرآن به صراحت از حرکت خورشید اشاره کرده است «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا» (یس: ۳۸-۳۷) خورشید به [سوی] قرارگاه ویژه خود روان است. «لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (یس: ۴۰) نه خورشید را سزد که به ماه رسد و نه شب به روز پیشی جوید و هرکدام در سپهری شناورند. «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (انبیاء: ۴۳)؛ اوست آن کسی که شب و روز و خورشید و ماه را پدید آورده است. هرکدام از این دو در مداری [معین] شناورند. «وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى» (رعد: ۲).

و خورشید و ماه را رام گردانید؛ هرکدام برای مدتی معین به سیر خود ادامه می‌دهند. «وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ» (ابراهیم: ۳۳) خداوند خورشید و ماه را درحالی‌که هر دو در حال حرکت هستند، به نفع شما مقهور و مسخر گردانید.

اما اشاره قرآن به طلوع و غروب خورشید با لطایفی همراه است. هم به خطای دید مخاطب اشاره کرده و هم واقعیت‌ها را بیان نموده است. چون هنگامی که می‌خواهد سخن از حرکت کاذب (طلوع و غروب باتوجه به خطای دید بیننده) بگوید می‌فرماید: «وَتَرَى الشَّمْسُ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ» (کهف: ۱۷) و آفتاب را می‌بینی که چون برآید از غارشان. در این آیه جمله با «تری» شروع می‌شود یعنی شما می‌بینید و گمان می‌کنید خورشید طلوع می‌کند اما هنگامی که در مقام بیان حقیقت امر خورشید است می‌فرماید: «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا... وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» و چیزی که دلالت بر حرکت کاذب

باشد نمی‌آورد. امام صادق (ع) نیز درباره حرکت خورشید با کلمه مگر نمی‌بینی شروع کرده است. «أَلَا تَرَى أَنَّ السَّنَةَ مِقْدَارُ مَسِيرِ الشَّمْسِ مِنَ الْحَمَلِ إِلَى الْحَمَلِ فَبِالسَّنَةِ...» (توحیدمفضل، ص ۱۳۰).

برخی از آیات فقط در مقام نقل قول است و کلامی که مورد قبول مخاطب است را ذکر می‌کند. از همه مهم‌تر انبیا در محاجه خودشان از استدلال‌های طرف مقابل بهره می‌بردند؛ برای مثال زمانی که ابراهیم (ع) با حاکم عصر خود مناظره نمود، فرمود: «قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ (بقره: ۲۵۸): ابراهیم (ع) گفت: «خداوند، خورشید را از افق مشرق می‌آورد (اگر راست می‌گویی که حاکم بر جهان هستی تویی،) خورشید را از مغرب بیاور!» (در اینجا) آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد.» حضرت ابراهیم در مقام بیان واقعیت نبود فقط در مقام بیان اثبات مورد قبول طرف متخاصم بوده است (که طلوع خورشید را از مشرق می‌دانست) که در علم منطق آن را جدل می‌گویند.

در سوره کهف آیه ۸۶ قرآن، خطوط ذهنی ذوالقرنین را مطرح می‌کند؛ به این معنا ذوالقرنین غروب خورشید را آن‌گونه احساس کرد و ربطی به واقعیت ندارد: «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ؛ تا به غروبگاه آفتاب رسید (در آنجا) احساس کرد (و در نظرش مجسم شد) که خورشید در چشمه تیره و گل‌آلودی فرو می‌رود؛ یعنی با کلمه «وجدها» احساس ذوالقرنین را مطرح نمود نه بیان واقعیت.

نویسنده در بخش دیگری از اشکال‌های خود می‌نویسد: «و نیز [عرب‌ها] مشاهده می‌کردند که هرگاه خورشید غروب می‌کند، ماه از پی آن برمی‌آید و به همان مسیری می‌رود که خورشید رفته بود؛ درحالی‌که با دقت آیات مورد نظر درمی‌یابیم حرکت ماه و خورشید هرکدام در مسیر جداگانه حرکت می‌کنند. «لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» (یس: ۴۰) نه خورشید را سزد که به ماه رسد و نه شب به روز پیشی جوید و هرکدام در سپهری شناورند.

از کجای آیه این‌گونه برداشت می‌شود که ماه در پی خورشید برمی‌آید و در همان مسیر خورشید حرکت می‌کند؟ تا اینکه برگرفته از افکار باطل عرب باشد.

۳. بررسی هفت آسمان

دکتر نکونام در ادامه به هفت آسمان اشاره کرده و می‌گوید قرآن آن را از هفت جرم آسمانی که عرب‌ها قبول داشتند وام گرفته است. در پاسخ باید گفت: هفت آسمان ریشه دیرینه در ادیان الهی و مردم داشت. قرآن کریم هفت آسمان را از کلام نوح (نوح: ۱۵) نقل می‌کند و علامه طباطبایی رحمته الله در ذیل آیه نتیجه می‌گیرد که مشرکان معتقد به هفت آسمان بوده‌اند که نوح به وسیله این مطلب با آنان احتجاج می‌کند؛ پس معلوم می‌شود مسئله هفت آسمان قبل از اسلام بلکه قبل از پیدایش ادیان یهود و مسیحیت مطرح بوده است.

در کتاب مقدس نیز به صور متعددی سخن از آسمان گفته شده است خاخام‌های یهود بر این عقیده‌اند که هفت آسمان هست سه تا از آنها هیولائی (یا جسمانی) است و چهار تا روحانی می‌باشد که ملائکه و مقدسین در آنجا ساکنند. [۳۱]

مدتی پس از آنکه قرآن کریم سخن از آسمان‌های هفت‌گانه گفت، به علت آشنایی مسلمانان با نظریه‌های کیهان‌شناسی یونانی، هفت آسمان را با هیئت بطلمیوسی [۳۲] تفسیر نمودند.

اینکه تعداد افلاک در هیئت بطلمیوسی نه عدد و تعداد آسمان‌های قرآن هفت عدد بود، برخی از علما را به توجیه و انطباق واداشت؛ برای مثال: بوعلی سینا (۳۷۰-۴۲۸ق) علاوه بر کواکب هفت‌گانه هشتم را ملائکه و نهم را عرش تفسیر نمود تا جمعی بین قرآن و هیئت بطلمیوس درآویزد [۳۳] علامه مجلسی رحمته الله آسمان هشتم و نهم را، به کرسی و عرش تعبیر کرده است. [۳۴] اما فخررازی نیز بر آن است که آسمان‌های هفت‌گانه همان هفت فلک (قمر - عطارد - زهره - خورشید - مریخ - مشتری - زحل) است و آن را با هیئت بطلمیوس تطبیق داده‌اند. [۳۵] البته فخررازی و دیگران نمی‌دانستند که روزی اورانوس، نپتون و پلوتن و سیاره‌های کوچک بین مشتری و مریخ بر تعداد سیارات منظومه شمسی اضافه می‌شود.

و اصولاً همان‌طور که بیان خواهیم کرد لفظ «آسمان» به معنای کرات آسمانی (سیارات و ستارگان) در لغت و اصطلاح نیامده است تا هفت آسمان بر هفت سیاره منظومه شمسی حمل شود. بلی آسمان به معنای جهت بالا، جو زمین و جایگاه ستارگان (فرقان: ۶۱؛

ابراهیم: ۲۴؛ ق: ۹) در قرآن آمده است. ولی به معنای خود ستارگان نیامده است.

از مجموع سخنان علامه طباطبائی رحمته الله علیه در زیر آیات (سجده: ۵؛ فصلت: ۱۲؛ مؤمنون: ۱۷؛ نوح: ۱۵) به دست می‌آید که ایشان در مورد واژه آسمان در قرآن معنای دیگری مطرح می‌کنند و آن را امری معنوی یعنی مقام قرب و حضور و راهی برای سلوک امر و تدبیر عالم و رفت و آمد ملائکه می‌داند که از آن طریق امر الهی جریان می‌یابد. [۳۶]

کلمه «سماء» و مشتقات آن ۳۱۰ بار در قرآن کریم به کار رفته است و مفهوم جامعی است که مصادیق و معانی متعددی از آن اراده می‌شود؛ لذا در لغت، علم و قرآن با مقاصد و معانی متفاوتی به کار رفته است:

«سماء» در لغت از ریشه «سمو» (به معنای بلندی) است و اصل آن از آرامی و سریانی و عبری (شیمیا) است. [۳۷] و به معنای بالا و برتر (فوق) است. آسمان هر چیزی، بالای آن چیز را گویند.

کلمه «سماء» (آسمان) در قرآن به یک معنا و در یک مصداق به کار نرفته است. به طور کلی آسمان در قرآن در دو مفهوم مادی (حسی) و معنوی به کار رفته است. که برخی از موارد آن عبارتند از:

۱. آسمان (سما) در معنای بالا (جهت بالا): أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ قَرَعُهَا فِي السَّمَاءِ (ابراهیم: ۲۴).
۲. آسمان به معنای جو اطراف زمین یعنی جایی که ابرها قرار گرفته‌اند و هوا در آن است. مثال:

«وَوَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا» (ق: ۹)؛ «و از آسمان آب مبارکی را فرو فرستادیم»

۳. آسمان به معنای مکان سیارات و ستارگان: مثال:

«تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ جَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَ قَمَرًا مُنِيرًا» (فرقان: ۶۱)؛ «بزرگوار آن خدایی که در آسمان برج‌ها مقرر داشت و در آن چراغ روشن خورشید و ماه تابان را روشن ساخت».

۴. آسمان به معنای مقام قرب و مقام حضور که محل تدبیر امور عالم است.

برخی از مفسران مثل علامه طباطبائی رحمته الله علیه در موارد متعدد «سماء» را به این معنا ارجاع داده‌اند: [۳۸] مثال:

«يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ» (سجده: ۵)؛ «اوست که امر عالم را از آسمان تا زمین تدبیر می‌کند».

۵. آسمان به معنای موجود عالی و حقیقی:

برخی از صاحب‌نظران برآنند که آسمان در قرآن همان‌گونه که به معنای آسمان مادی به کار رفته است. (مثل سموات سبع) در معنای علو مرتبه وجود و موجود عالی نیز به کار رفته است که همان سماء معنوی و عالم فوق ماده است که همه هستی از آن مرتبه بالاتر نازل می‌شود؛ [۳۹] مثال: «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوعَدُونَ» (ذاریات: ۲۲).

«روزی‌تان و آنچه به شما وعده داده می‌شود (که ظاهراً بهشت منظور است) در آسمان قرار دارد.»

درنتیجه اینکه هفت آسمانی که در قرآن مطرح شده هنوز تفسیر قطعی و صحیحی از آن ارائه نشده است. چگونه نویسندگان هفت آسمان را برداشتی از هفت جرم آسمانی خیالی عرب می‌دانند؛ هرچند برخی از مفسران از هیئت بطلمیوس تأثیر پذیرفته‌اند؛ اما متن قرآن خالی از این توهّم است و مفسران تاکنون نتوانسته‌اند فهم درستی از هفت آسمان ارائه دهند.



جمع بندی

دکتر جعفر نکونام با تحمیل نظرات علوم بر قرآن و بدون در نظر داشتن قواعد و اصول تفسیر و با برداشت‌های مفسران نظریه تناقض قرآن با علوم را مطرح نموده است درحالی‌که با ادله درون‌متنی و برون‌متنی به اتحاد قرآن و علوم می‌رسیم. هرچند در برخی موارد بین عالمان و دانشمندان اختلاف وجود دارد. این اختلاف ناشی از برداشت و تفسیر آیات است. درباره طلوع و غروب خورشید که گفته شده با علوم در تناقض است نیز در قرآن با لطایفی همراه بود که هم به خطای دید اشاره دارد و هم واقعیت‌ها را بیان کرده است؛ برای مثال اشاره قرآن به طلوع و غروب با کلمه «تَرَى» و دیدن همراه است به این معنا که آنچه شما می‌بینید طلوع و غروب است و حرکت خورشید در قرآن مطرح شده و هفت آسمان در قرآن به صورت متشابه تفسیر می‌شود و نمی‌توان آن را مبتنی بر فرهنگ زمانه دانست. علاوه بر مطالب فوق، مطالب علمی قرآن که در قرن هفت میلادی نازل شد و مخاطبان قرآن نسبت به آن آگاهی نداشتند و بعدها رمز و راز آن آشکار شد، چگونه می‌توان ادعای خرافی بودن آنها را داشت!؟



پی‌نوشت

- [۱]. علامه طباطبائی، المیزان، ج ۱۷، ص ۶۳۷.
- [۲]. مفردات، راغب اصفهانی، ذیل واژه بطل.
- [۳]. گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه گیلانی، ص ۱۰۲.
- [۴]. اسلام و جاهلیت، ص ۶۰۳. (با اختصار و توضیح)
- [۵]. اسلام و جاهلیت، ص ۶۰۴.
- [۶]. اسلام و جاهلیت، ص ۶۰۶. (با اختصار و توضیح)
- [۷]. همان.
- [۸]. این ازدواج به این صورت است که کسی دخترش را به عقد دیگری در آورد و مهریه این دختر را در مقابل گرفتن دختر آن شخص قرار می داد. (شرح لمعه، ج ۲، باب نکاح، ص ۸۶).
- [۹]. هدف قرآن از بیان مطالب علمی با هدف دانشمند زیست‌شناس متفاوت است. قرآن با استفاده از مطالب علمی، توحید و خداشناسی و معنویت را به بشر ارائه می‌دهد. (آشنایی با قرآن، ج ۴، ص ۱۹۸؛ ر.ک: شهیدمطهری و روشنفکران، ص ۷۷) برای نمونه بحث جنین‌شناسی که در سوره مؤمنون آیه ۱۲، ۱۳ و ۱۴ مطرح شده و مراحل خلقت انسان را از نطفه، علقه، مضغه، استخوان، گوشت، روح بیان کرده، خواننده را به یک نکته مهم آگاه می‌سازد و می‌فرماید: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» و خجسته باد خدا، که بهترین آفرینندگان است! نکته مهم آن است که اشاره قرآن به مراحل خلقت انسان، برای شناخت قدرت، علم و آگاهی اوست. (ر.ک: تفسیر نمونه؛ تفسیر المیزان؛ بیست گفتار، ص ۱۲۳).
- [۱۰]. ر.ک. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، ص ۱۷۷.
- [۱۱]. حسین نصر، نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، ص ۲۷۵.
- [۱۲]. عبدالرحیم ابراهیم، الاتجاه العلمی، ص ۲۷۹-۲۸۰.
- [۱۳]. ملاصدرا، الأسفار الأربعة، ج ۸، ص ۳۰۳.
- [۱۴]. ر.ک: محی‌الدین عربی، فتوحات مکیه، ج ۱، ص ۱۳۹-۱۴۳ و ۱۴۵-۱۴۷.

[۱۵]. رابطه علم و دین از دیدگاه علامه طباطبائی رحمته الله علیه، حیدری کاشانی، ماهنامه پاسدار اسلام، ش ۲.

[۱۶]. مقدمه تحریر تهیید القواعد، عبدالله جوادی آملی، ص ۶۴.

[۱۷]. ر.ک: علی اکبر ولایتی، پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی.

[۱۸]. مطهری، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۶۱۵.

[۱۹]. مطهری، آشنایی با قرآن، ص ۲۴۱.

[۲۰]. مطهری، بیست گفتار، ص ۸۲.

[۲۱]. مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، ج ۲، ص ۳۵-۳۲.

[۲۲]. مهدی بازرگان، راه طی شده، ص ۸۱.

[۲۳]. حسن رضا رضایی، شگفتی های پزشکی در قرآن، ص ۲۰-۴۰.

[۲۴]. ایان باربور، علم و دین، ص ۳۶.

[۲۵]. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

[۲۶]. پیام قرآن، همان، ص ۱۱۳-۳۱۱.

[۲۷]. پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی، (قم: نسل جوان، ۱۳۷۳، ج ۸، ص ۱۵۶).

[۲۸]. تفسیر علمی قرآن، ناصر رفیعی محمدی، (تهران: فرهنگ گستر، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۵۰).

[۲۹]. سید ابوالقاسم خویی، البیان، (بیروت: دار الزهراء، ۱۹۸۷ م، ص ۱۳۳).

[۳۰]. احمد مصطفی مراغی، تفسیر مراغی، (بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۸، ص ۲۵).

[۳۱]. ر.ک: جمیز هاکس، قاموس کتاب مقدس، ماده آسمان.

[۳۲]. بطلمیوس (Ptolemaos) منجم و جغرافی دان معروف یونانی صاحب کتاب های

مجسطی و آثار البلاد (زنده در قرن دوم میلادی) او معتقد بود که زمین ساکن و مرکز

جهان است و هفت فلک به دور آن می چرخند که عبارتند از (قمر، عطارد، زهره،

خورشید، مریخ، مشتری، زحل، فلک هشتم که ستاره های ثابت هستند و فلک نهم یا

فلک الافلاک یا فلک اطلس که همه افلاک در آن قرار دارند). در مورد هیئت

بطلمیوسی در مبحث «حرکت خورشید» سخن گفتیم.

[۳۳]. رسائل ابن سینا، ص ۱۲۸-۱۲۹ به نقل از التفسیر و المفسرون، ج ۲ ص ۴۲۶.

- [۳۴]. محمدباقر مجلسی، بحارالأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، ج ۵۷، ص ۵، (چاپ دارالکتب الاسلامیه).
- [۳۵]. تفسیر الكبير، ج ۱، ص ۱۵۶.
- [۳۶]. ر.ک: المیزان، ج ۱۶، ص ۲۴۷ و ج ۱۹، ص ۳۲۷ (چاپ بیروت) و ذیل آیات هفت آسمان.
- [۳۷]. حسن مصطفوی، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۵، ص ۲۵۶.
- [۳۸]. ر.ک: المیزان، ج ۱۶، ص ۲۴۷ و ج ۱۹، ص ۳۲۷، چاپ بیروت.
- [۳۹]. محمدتقی مصباح یزدی، معارف قرآن، ص ۲۳۴-۲۳۶.



۱. خویی، سید ابوالقاسم، البیان، بیروت: دار الزهراء، ۱۹۸۷ م.
۲. رضایی اصفهانی، محمد علی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، قم: اسوه، ۱۳۷۵.
۳. رفیعی محمدی، ناصر، تفسیر علمی قرآن، تهران: فرهنگ گستر، ۱۳۷۹.
۴. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۵. سروش، عبدالکریم، «قبض و بسط حقوق زنان»، مجله زنان، سال هشتم، شماره ۵۹، دی ماه ۱۳۷۸، ص ۳۲-۴.
۶. شاطبی، ابراهیم بن موسی، الموافقات، عربستان: دار ابن عفان، ۱۴۱۷ ق/ ۱۹۹۷ م.
۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، تهران: مکتبه اسلامیة، ۱۳۸۴.
۸. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، چاپ سوم، قم: رجا، ۱۳۶۶.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۰. طنطاوی، محمد سید، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، قاهره: نهضة مصر، ۱۹۹۷ م.
۱۱. غزالی، أبوحامد محمد بن محمد، إحياء علوم الدین، بیروت: دارالمعرفة، [بی تا].
۱۲. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۳. کلینی رازی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵.
۱۴. لوبون، گوستاو، تمدن اسلام و عرب، ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی، چاپ چهارم، تهران: علمی، ۱۳۳۴.
۱۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. محمد رشید، رضا، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۴ ق.
۱۷. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۵ م.

۱۸. مسترهاکس، جیمز، قاموس کتاب مقدس، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.
۱۹. مصباح‌یزدی، معارف قرآن، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۳.
۲۰. مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۲۱. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، چاپ هشتم، تهران: صدرا، ۱۳۷۲.
۲۲. معرفت، محمدهادی، التفسير و المفسرون في ثوبة القشيب، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۹ق.
۲۳. مکارم‌شیرازی ناصر و همکاران، پیام قرآن، قم: مدرسه امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۷۵.
۲۴. _____، تفسیر نمونه، چاپ پنجم، قم: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱.
۲۵. نوری، یحیی، اسلام و جاهلیت، چاپ هشتم، تهران: مجمع معارف اسلامی، ۱۳۷۵.